



دوماهنامه علمی- پژوهشی

د. ش ۷ (پیاپی ۴۲)، ویژه‌نامه زمستان ۱۳۹۶، صص ۱۱۷-۱۳۶

بررسی گذرای فعل‌های حرکتی در زبان فارسی

فائقه شاه‌حسینی^۱، بلقیس روشن^{۲*}، نرجس‌بانو صبوری^۳، آرزو نجفیان^۴

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲. دانشیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۳. استادیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۴. دانشیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

پذیرش: ۹۶/۲/۱۰

دریافت: ۹۵/۱۱/۱۲

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی گذرای افعال حرکتی زبان فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی پرداخته است. به این منظور، داده‌های پژوهش بر اساس چهارچوب نظری تالمی (۲۰۰۰) تحلیل شده و مؤلفه‌های حرکت در این افعال بررسی شده‌اند. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است. پژوهش پیش رو، شامل ۲۱۹ فعل حرکتی فارسی نو از پایگاه داده‌های زبان فارسی و سایت آنلاین روزنامه همشهری است. از میان این فعل‌ها، ۱۲۶ مورد ناگذر و ۶۳ مورد گذرا بوده‌اند. بر مبنای هدف اصلی پژوهش، این سؤال مطرح می‌شود که چه تفاوتی میان پیکر و زمینه در رویدادهای گذرا و ناگذر وجود دارد. معیار تعیین گذرایی پیروی از الگوی «گروه اسمی ۱، فعل گذرا، گروه اسمی ۲» است. تمرکز اصلی پژوهش بر دو مؤلفه اصلی همراه حرکت، یعنی پیکر و زمینه در ساخت‌های گذرا و ناگذر است. در زبان فارسی، مفعول معمولاً بنا بر مختصات معنایی فعل، نقطه ارجاع یا مسیر را به‌تصویر می‌کشد و در مورد‌های سببی، مفعول همان پیکری است که جابه‌جایی را انجام می‌دهد. افزون بر این، در ساخت‌های ناگذر معلوم، فاعل همان پیکر است و فعل ناگذر تغییر مکان یا رسیدن به موقعیت جدید را نمایان می‌کند. در این نمونه‌ها اغلب، زمینه از طریق یک گروه حرف اضافه‌ای نشان داده می‌شود.

واژگان کلیدی: گذرایی، فعل‌های حرکتی، زبان فارسی، چهارچوب نظری تالمی.

۱. مقدمه

حرکت تجربه‌ای بنیادین برای انسان است، تجربه‌ای که در زندگی او بارها تکرار می‌شود و با بسیاری از نیازهای ارتباطی‌اش در پیوند است؛ از این رو، حرکت در همهٔ زبان‌ها بازنمود می‌یابد و هر زبانی با به‌کارگیری عناصر و ویژگی‌های معین می‌تواند این پدیده را بازتاب دهد. بنا بر نظر تالمی (1985: 61)، در رویداد حرکتی، یک مقصود (ابژه^۱، پیکر^۲) در جهت مقصود دیگری (مقصود قابل ارجاع یا زمینه^۳) به‌حرکت در می‌آید. در کنار این دو مؤلفهٔ اصلی (پیکر و زمینه)، دو مؤلفهٔ معنایی دیگر به نام‌های حرکت^۴ و مسیر^۵ نیز می‌توانند در این فرایند دخیل شوند. تالمی (۲۰۰۰) با توجه به اینکه اجزای مختلف رویداد حرکت در چه عناصر زبانی، واژگانی می‌شود، زبان‌ها را به دو ردهٔ تابع‌بنیاد و فعل‌بنیاد^۶ تقسیم کرد. زبان‌های تابع‌بنیاد، عنصر هسته‌ای رویداد حرکت، یعنی مسیر را در تابع‌ها (واژه‌هایی که جهت وقوع فعل را نشان می‌دهند، مانند in و at) یا در عبارت‌های حرف اضافه‌ای بیان می‌کنند (داخل یا خارج خانه) و فعل را برای بازنمایی شیوهٔ حرکت به‌کار می‌گیرند. در مقابل، زبان‌های فعل‌بنیاد، عموماً مسیر را در فعل اصلی بیان می‌کنند (مانند صعود کردن یا نزول کردن) و بیان شیوه^۷ را به عبارت‌های اختیاری، مانند قیدها، واگذار می‌کنند. اسلوبین (2003:164) به تأثیر زبان بر توجه‌گزینی^۸، در گزینش ویژگی‌های یک رویداد حرکتی پرداخت. از منظر وی، مسیر حرکت در یک رویداد حرکتی جزء اصلی به‌شمار می‌رود و به همین دلیل در هر رویداد حرکتی همیشه رمزگذاری می‌شود. از سوی دیگر، آنچه مطرح می‌شود نحوهٔ بازنمود عناصر معنایی در عناصر صوری بند، شامل فعل حرکتی است. زبان‌های مختلف روش‌های متنوعی برای رمزگذاری عناصر معنایی در سطح واژگانی و نحوی دارند. نس^۹ (۲۰۰۷) بر این باور است که در همهٔ نظریه‌های زبان‌شناختی، به مفهوم گذرای پرداخته شده و می‌توان مدعی شد چنین پدیده‌ای یکی از جهانی‌های زبانی است. گرچه ممکن است ساخت بند گذرا از زبانی به زبان دیگر متفاوت باشد، ولی برخی خصوصیات بنیادین در همهٔ زبان‌ها مشترک است و همین سبب تمایز قائل شدن میان این ساخت و ساخت ناگذر می‌شود (Nass, 2007: 5-6). تیلور (1995:206) پیش‌نمونهٔ ساخت گذرا در انگلیسی را معرفی کرد و ویژگی‌های نحوی این ساختار را در فرمول «گروه اسمی^۱، فعل گذرا، گروه اسمی^۲» نشان داد. گروه اسمی^۱ و گروه اسمی^۲ به‌ترتیب نمایانگر گروه فاعلی و گروه مفعولی است و فعل باید گذرا باشد. در

فرمولی که او برای پیش‌نمونه این ساخت ارائه کرده است، هر یک از گروه‌های اسمی باید مرجع مشخصی داشته باشد. در ادامه، گذرایی فعل‌های حرکتی به تفصیل شرح داده شده است. پرسش‌های اصلی این پژوهش عبارت است از:

۱. در زبان فارسی، رویدادهای حرکتی اغلب به لحاظ نحوی گذرا هستند یا ناگذر؟
۲. بازنمایی مسیر پیکر و زمینه در رویدادهای حرکتی زبان فارسی چگونه است؟
۳. در زبان فارسی، کدام یک از راهبردهای تالمی، چی‌جونین و دیگران برای بررسی گذرایی فعل‌های حرکتی و مؤلفه‌های همراه حرکت کاربرد دارند؟

۲. پیشینه پژوهش

یکی از پژوهش‌های مرتبط با جستار حاضر، مقاله مسگرخویی (۱۳۹۲: ۸۴) است که به پیروی از سیفوننتس فرز^{۱۱} (۲۰۰۸)، فعل‌های فارسی نو را برشمرده است: به‌سوی زمینه: آمدن؛ دور از زمینه: بردن؛ به‌درون زمینه: داخل شدن؛ به‌سمت بیرون از زمینه: درآوردن؛ به بالا: ارتفاع گرفتن؛ به پایین: پیاده شدن؛ عبور از زمینه: عبور دادن؛ نزدیک‌تر به زمینه: جلو کشیدن؛ به عقب: عقب‌نشینی کردن؛ تغییر جهت: دور زدن؛ جهت‌های چندگانه از یک نقطه شروع واحد: پاشیدن؛ پشت سر زمینه: تعقیب کردن و طبقه دیگری نیز به آن افزوده است؛ حرکتی که در آن، پیکر پشت سر پیکری دیگر یا بعد از آن در حال حرکت است. وی معتقد است دنبال کردن تنها به مسیر اشاره می‌کند، در حالی که تعقیب کردن اطلاعات معنای خاصی را دربردارد و ممکن است به قصد پیکر اشاره کند.

افزون بر این، پشتوان و دیگران (۱۳۹۴) بر اساس الگوهای واژگانی‌شدگی تالمی (۲۰۰۰)، در زمینه شیوه مسیر حرکت در گفتار روایی کودکان مطالعه کردند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که کودکان فارسی‌زبان هنگام بازگویی رویدادهای حرکتی، از همان الگویی بهره می‌گیرند که بزرگسالان برای رمزگذاری آن‌ها استفاده می‌کنند. آنان معتقدند فارسی‌زبانان مسیر حرکت را در ستاک فعل‌های مسيرنما ادغام می‌کنند و آن‌ها را همراه یا بدون تابع‌های مسیر (برای مسيرهای عمودی) و گروه حرف اضافه (برای مسيرهای افقی مرزگذر) به‌کار می‌گیرند.

حامدی و شریفی (۱۳۹۳) رده‌شناختی مقوله تابع در ساخت رویدادهای فعل‌های حرکتی در زبان فارسی را بررسی کردند. آن‌ها مقوله دستوری تابع (معادل قمر در مقاله اصلی) -

که تالمی در پژوهش‌های معناشناختی و رده‌شناسی خود معرفی کرده بود- را مبنای کار قرار دادند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که زبان فارسی را باید به‌صورت پیوستاری در- نظر گرفت، در حالی که هر دو خصوصیت زبان‌های فعل‌بنیاد و تابع‌بنیاد را داراست. تاکنون در زمینه گذرایی رویدادهای حرکتی زبان فارسی پژوهشی صورت نگرفته و رویدادهای همراه حرکت به‌عنوان مسئله‌ای مستقل مطرح نگردیده است.

۳. مفاهیم نظری پژوهش

۳-۱. بیان رویدادهای حرکتی و دسترسی واژگانی^{۱۲}

یکی از مباحث اصلی مطرح در چگونگی فرایند پردازش زبان، مبحث دسترسی واژگانی و چگونگی بازشناسی واژه‌ها در واژگان ذهنی است. تالمی (۲۰۰۰) به بررسی روابط نظام‌مند میان معنی و صورت‌های متجلی زبانی پرداخته، آن را فرایند واژگانی‌شدگی می‌داند. از منظر وی، هر جا یک مؤلفه معنایی در پیوند با تکواژی ظاهر شود، واژگانی‌شدگی رخ می‌دهد. او معتقد است اگر فرض کنیم که می‌توان هر یک از صورت‌های زبانی (فعل، حرف اضافه، بند پیرو و غیره) را مستقل از یکدیگر در حوزه زبان و معنا در نظر گرفت، می‌توان عناصر معنایی دخیل در رمزگذاری عناصر زبانی را بررسی کرد (2000:24-25).

هر زبان امکانات متعددی را در اختیار کاربران قرار می‌دهد تا بتوانند رویدادهای حرکتی را شرح دهند. برمن و اسلوبین^{۱۳} (۱۹۹۴) در مطالعه چند زبان با تفاوت‌های رده‌شناختی، به این نتیجه رسیدند که در زبان‌های تابع‌بنیاد، توصیف با جزئیات مسیر در یک بند امکان‌پذیر است؛ زیرا دستور زبان از طریق یک فعل واحد و یک گروه حرف اضافه‌ای آن را ممکن می‌کند. در زبان‌های فعل‌بنیاد، توصیف مسیر از طریق یک فعل به‌تنهایی امکان‌پذیر است. طبق بررسی‌های برمن و اسلوبین (1994: 118-119)، در زبان‌هایی مانند انگلیسی و آلمانی، داستان‌ها از طریق مسیر پویا و از هر دو روش توصیف استفاده می‌کنند، ولی در زبان‌های ترکی، عبری و اسپانیایی (که تابع‌بنیاد هستند)، فعل‌ها آن پویایی را ندارند و عنصر دیگری در کنار فعل، پویایی را به‌تصویر می‌کشد. بنابراین، زبان‌هایی مانند انگلیسی تنوع الگویی بیشتری دارند. آن‌ها سپس زبان اسپانیایی را بررسی و جمله‌هایی از زبان انگلیسی را با نمونه اسپانیایی آن مقایسه کردند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که زبان اسپانیایی اطلاعات

مسیر را از طریق خود فعل منعکس می‌کند (*Ibid*). تالمی (۱۹۸۵) دو مثال زیر را از زبان‌های انگلیسی و اسپانیایی آورده است:

1. The bottle floated out of the cave.
2. La botella salidero la cueva floatando.

در مثال اول از زبان انگلیسی، بطری (The bottle) پیکر و «شناور شد» (floated) فعل مسیرنماست و غار (the cave) زمینه و خارج (out of) مسیر را نشان می‌دهد. در این صورت، زبان انگلیسی مسیر حرکت را از طریق تابع «out of» نشان داده است؛ ولی در مثال دوم از زبان اسپانیایی، مسیر حرکت را فعل «salidero» نشان می‌دهد.

تالمی (2000: 25) بر این باور است که در رویداد حرکتی، مسیر اجباری، ولی نحوه حرکت اختیاری است و می‌تواند به صورت عام یا خیلی خاص بیان شود. به طور کلی، تالمی (*Ibid*) موقعیتی را که در آن حرکت رخ می‌دهد، «رویداد حرکتی» می‌نامد. وی چهار مؤلفه درونی را در این خصوص مطرح می‌کند: پیکر، زمینه، مسیر و حرکت؛ پیکر همان عنصری است که حرکت می‌کند یا ایستاست و زمینه مکان اشغال شده تلقی می‌شود. مسیر مکانی است که حرکت کرده، حرکت جابه‌جایی پیکر را به تصویر می‌کشد. زبان تنها می‌تواند دو حالت مؤلفه حرکت را تشخیص دهد که عبارت‌اند از وقوع حرکت که با «Move» آن را نشان می‌دهند و عدم وقوع حرکت که با «Beloc» نشان داده می‌شود. تالمی در جمله‌های زیر این مؤلفه‌ها را به تصویر کشیده است:

1. The man went out of the house.
- Figure Motion (Move) PathGround

در نمونه (۱)، مرد (the man) پیکر، فعل «رفتن» (went) رویداد حرکتی، حرف اضافه «out of» مسیر و خانه (the house) زمینه است.

2. The man was in the house.
- Figure Motion (Beloc) PathGround

در نمونه (۲)، در فعل «was» حرکتی رخ نداده، با «Beloc» نمایش داده شده است. حرف اضافه «in» مسیر حرکت و «the house» زمینه را مشخص می‌کند.

مسگرخویی (۱۳۹۲: ۸۱) این اجزا را با مثال‌هایی نشان می‌دهد و جمله «پارسا به بیرون از خانه دوید» را برای نمونه می‌آورد. در این مثال، «پارسا» پیکر، «خانه» زمینه و «به بیرون» مسیر است. فعل «دویدن» به طور هم‌زمان واقعیت حرکت و شیوه حرکت را بیان می‌کند. در

مثال دیگر «علی وارد اتاق شد»، «علی» پیکر و «اتاق» زمینه است و «وارد شد» هم‌زمان واقعیت حرکت و مسیر را نشان می‌دهد.

تاکنون بازنمایی مسیر در فعل‌های حرکتی زبان فارسی بر مبنای نظریه‌های تالمی (۱۹۸۵، ۲۰۰۰) در تحقیقات متعددی آمده است. سیفوننتس فرز (۲۰۰۸) بازنمایی‌های مسیر در زبان‌های مختلف را در سیزده صورت دسته‌بندی کرده است و همان طور که گفته شد مسگرخویی (۱۳۹۲) آن را مبنای کار قرار داده است.

۲-۳. رویکرد شناختی به مفهوم گذرای فعل و گذرای رویدادهای حرکتی

«گذرای» فعل یکی از مقولاتی است که از دیرباز زبان‌شناسان و دست‌نویسان بسیاری به آن پرداخته‌اند. ایوانز و گرین (2006: 601-602) به نقل از لانگاکر (2002: 211) تأکید می‌کنند ساخت گذرا ساختی است که در مدل $A \rightarrow P$ (A: Action و P: Patient) قابل طرح باشد:

$$1. \frac{John}{agent} \text{ tickled } \frac{Jill}{patient}$$

جان جیل را قلقلک داد.

نس (2007: 12-14) معتقد است بر اساس تعریف‌های گذشته، فعل گذرا فعلی بود که با دو گروه اسمی در یک بند دستوری همراه می‌شد و فعل ناگذر در مقابل آن قرار می‌گرفت و فعلی بود که تنها با یک گروه اسمی حاضر می‌شد. با وجود این، چنین تقسیم‌بندی دوگانه‌ای در بسیاری از زبان‌ها مصداق پیدا نمی‌کرد و صورت‌های احتمالی فراوانی را دربر نمی‌گرفت. وی نمونه‌هایی ذکر می‌کند که هرچه بیشتر خاصیت درجه‌پذیری مفهوم گذرای را تأیید می‌کنند. در نهایت، نس (Ibid, 16-17) به دو پیش‌بینی برای پیش‌نمونه ساخت گذرا می‌رسد. نخست، هر بندی که به لحاظ صوری یا ساختاری گذرا نباشد، به لحاظ معنایی نیز از ساخت گذرا فاصله می‌گیرد. دوم، تمام بندهایی که مشخصه‌های معنایی گذرای را دربر می‌گیرند، الزاماً به لحاظ صوری نیز گذرا هستند. در تعریف پیش‌نمونه ساخت گذرا همواره فرضیه حداکثر تمایز میان کنشگر و کنش‌پذیر مطرح بوده است (Ibid, 28-29; Givon, 1984: 91-94) تمایز میان کنشگر و کنش‌پذیر بر اساس تمایز فیزیکی و مفهومی قابل بررسی است.

آئورناگیو^{۱۴} (۲۰۱۱) به بررسی بندهای ناگذر حرکتی در زبان فرانسوی پرداخت. وی به این نتیجه رسید که حرکت بر مبنای ویژگی‌های فضایی- مکانی باید تعریف شود و نمود رویداد حرکتی چندان تأثیری بر آن ندارد. وی رویدادهای حرکتی را در حالت عدم تغییر وضعیت و در حالت تغییر وضعیت مکانی تحلیل کرد و مفهوم «تغییر مکانی» را در مرکز تحقیقات خود قرار داد تا روند غایی آن را بر حسب عوامل شرکت‌کننده در حرکت بسنجد. وی به طبقه‌بندی معنایی بر مبنای مکان و حرکت و گذرایی فعل‌های ناگذر رسید.

چی‌جونین و سرادا^{۱۵} (۲۰۰۲) در بازنمود گذرایی فعل‌های حرکتی در زبان‌های فرانسوی و کره‌ای، با الگو قرار دادن چهارچوب نظری تیلور (۱۹۹۵) به این نتیجه رسیدند که در ساخت گذرا، فاعل نقش پیکر و اغلب مفعول نقش زمینه را در ایفا می‌کند؛ مانند:

Jean a monté l'escalier. (Jean climbed up the stairs.)

ژان پله‌ها را بالا رفت.

در این نمونه، گروه اسمی مفعولی، یعنی «پله‌ها» زمینه و اسم «ژان» پیکر و نیز فاعل کنشگر است. افزون بر این، آنان به این نتیجه رسیدند که در زبانی مانند فرانسوی، مفعول همواره نقش زمینه را ندارد و می‌تواند صرفاً در جایگاه مفعول به‌کار رفته باشد، ولی تنها جایگاه فضایی/ مکانی حضور پیکر را به‌تصویر کشد. چی‌جونین و سرادا (۲۰۰۲) بر اساس ویژگی‌های معنایی مفعول، میان فعل‌های ارجاعی و ارتباطی^{۱۶} تمایز قائل شدند. پیش از آن‌ها، آئورناگیو (۱۹۹۶، ۱۹۹۸) نیز به همین صورت، میان مفعول و مکان^{۱۷} در رویدادهای حرکتی تمایز قائل شده بود. وی گروه‌های اسمی مشخص‌کننده موقعیت فضایی را متمایز از پیکری می‌دانست که به لحاظ صوری در جایگاه مفعول به‌کار می‌رفت و به لحاظ معنایی کنش‌پذیر بود.

بر اساس طبقه‌بندی چی‌جونین و سرادا (۲۰۰۲)، دسته اول فعل‌های ارجاعی و حرکتی‌ای هستند که مفعول در آن‌ها نقش نقطه ارجاعی دارد و رویداد فعل از آن نقطه شروع شده یا بدان منتهی شده است؛ مانند:

Quitter son mari

شوهر را ترک کردن

در این مثال، اطلاعاتی راجع به مکان مفعول نداریم و تعبیر متن بر حسب مفعول (شوهر) است و نه مکان آن. دسته دوم فعل‌های ارتباطی هستند؛ مانند «traverse» (عبور کردن)،

«passer» (گذشتن) یا «monter» (بالا رفتن) که محدودیتی بر مفعول / موقعیت مکانی اعمال نمی‌کنند و رابطه جنبشی و حرکتی را به تصویر می‌کشند. دسته سوم فعل‌های میانه^{۱۸} نام دارد و ممکن است ویژگی هر دو گروه ارجاعی و ارتباطی را هم‌زمان دربرگیرد. برای نمونه، مصدر «parcourir» (پرسه زدن حوالی جایی) تغییری در مکان را به تصویر نمی‌کشد و شیوه حرکت در آن مهم‌تر از مسیر است. در طبقه‌بندی چی‌جونین و سرادا (۲۰۰۲)، تنها فعل‌های گذرا در نظر گرفته شده‌اند؛ زیرا آن دو به دنبال تفاوت‌های معنایی میان عناصری هستند که در جایگاه مفعول مجوز حضور پیدا می‌کنند.

دوتی^{۱۹} (1991:569) نیز معتقد است مفعول فعل‌های ارتباطی صرفاً نقش معنایی پذیرا (theme) را ندارند، بلکه نمایانگر رویدادهای غایتمند هستند. برای نمونه در «traverser la rivière» (عبور از رودخانه)، می‌توان دریافت که X در نقطه شروع در یک طرف رودخانه بوده و پس از رویداد فعل، به سوی دیگر رودخانه منتقل شده است. بدین ترتیب، مسیر از طریق مفعول مستقیم درک می‌شود و پیکر کل مسیر را طی کرده است. چی‌جونین و سرادا (۲۰۰۲: ۵۶۹) معتقدند در رویدادهای حرکتی آنچه مهم می‌نماید، میزان تأثیرپذیری آن از رویداد فعل است. به عبارتی، پیکر و زمینه دو مفهوم شناختی پایه به‌شمار می‌آیند. این دو مفهوم می‌توانند دو عینیتی باشند که در یک رویداد حرکتی، در برابر یکدیگر واقع می‌شوند و باز نمود آن از طریق گروه‌های اسمی رخ می‌دهد. ماهیت پیکر به لحاظ مفهومی، قابل حرکت یا در حال حرکت است که در نظر گرفتن مسیر، مکان و جهت به‌عنوان متغیرهای آن موضوعی مهم تلقی می‌شود. زمینه ماهیتی مرجع‌وار دارد که در برابر مبدأ مرجع، از موقعیتی ثابت برخوردار است (Talmy, 2000:312). چی‌جونین و سرادا (۲۰۰۲) جدول زیر را برای فعل‌های حرکتی گذرا پیشنهاد داده‌اند:

جدول ۱. انواع فعل‌های حرکتی بر مبنای طبقه‌بندی چی جونین و سرادا (۲۰۰۲)

Table 1: Different types of motion verbs based on Choi-Jonin and Sarda categorization (2002)

ترجمه	نمونه فعل در زبان فرانسه	نمونه فعل در زبان کره‌ای	نوع فعل حرکتی		
hit (برخورد کردن)	Heurter	chi-ta	تماس با هدف	۱	ارجاعی
Reach (رسیدن)	Atteindre	tah-ta	هدف خنثی	۲	
leave (ترک کردن)	Quitter	ttena-ta	مبدأ خنثی	۳	
wander about (پرسه زدن)	arpenter	err	hey-mey-ta	۴	ارجاعی-ارتباطی
cross (گذشتن)	Traverser	kenne-ta	عبور	۵	ارتباطی
pass (عبور کردن)	Passer	cina-ta			
climb up (بالا رفتن)	Monter	olu-ta	جهت	۶	
descend (پایین آمدن)	Descendre	nayli-ta			
follow (پیروی کردن)	Suivre	ttalu-ta	فاصله (پیگیری مسیر)	۷	
escape (فرار کردن)	Fuir	talana-ta	فاصله (افزایش مسیر)	۸	
approach (نزدیک شدن)	Approcher	taka-ka-ta taka-o-ta	فاصله (کاهش مسیر)	۹	

حال بر اساس آنچه در مورد گذرایی فعل‌های حرکتی گفته شد و اهمیت عامل بودن پیکر و ارجاع‌پذیری زمینه، به دنبال آن هستیم که گذرایی رویدادهای حرکتی در زبان فارسی را بررسی کنیم.

۴. بازنمود گذرایی در فعل‌های حرکتی زبان فارسی

همان طور که در بخش نخست گفته شد، مسیر حرکت در یک رویداد حرکتی، جزئی اصلی به‌شمار می‌رود و به همین دلیل در هر رویداد حرکتی اغلب رمزگذاری می‌شود. همچنین، جزء حرکتی ویژگی اصلی حرکت و از مؤلفه‌های اصلی شکل‌گیری رویداد حرکتی است. فعل

حرکتی می‌تواند تنها شامل مفهوم کلی حرکت باشد؛ مانند: «او مسیر سختی را پیمود» و یا در «نخستین قطار سبز حرکت کرد» که فعل حرکتی فقط جزء حرکتی را به‌تصویر می‌کشد و مسیر یا اطلاعات معنایی دیگر آن آورده نشده است.

بنابراین طی مسیر مسئله‌ای اصلی برای حرکت در نظر گرفته شده است و از آنجا که در تحقیقات قبلی به آن پرداخته شده، نگارندگان تمرکز را بر پیکر و زمینه قرار داده‌اند تا فعل‌های حرکتی در زبان فارسی را به لحاظ گذرای محک زده، فعل‌های گذرا را بررسی کرده و روی پیکر و زمینه آن‌ها تمرکز کنند.

در این پژوهش، به‌منظور بررسی فعل‌های حرکتی در زبان فارسی بر اساس چهارچوب نظری نس (۲۰۰۷)، تالمی (۲۰۰۰) و چی‌جونین و سرادا (۲۰۰۲)، ۲۱۹ فعل حرکتی فارسی از پایگاه دادگان زبان فارسی و سایت آنلاین روزنامه همشهری^{۲۰} به‌صورت انتخابی گردآوری شد. ملاک تعیین داده‌ها به‌صورتی بود که در آن‌ها فعل حرکتی به‌کار رفته باشد و گونه رسمی و غیررسمی آن ملاک قرار نگیرد. پس از گردآوری این فعل‌های حرکتی، برای هر یک از آن‌ها نمونه‌ای از پایگاه دادگان یا روزنامه همشهری آورده شد تا وضعیت پیکر و زمینه نیز به‌تفصیل بررسی شود. از آنجا که ملاک تشخیص مؤلفه‌های معنایی بود، در برخی موارد از چند نمونه برای تحلیل استفاده شد. همچنین ماهیت گذرای فعل‌ها، به‌سبب پیوستاری بودن این موضوع در رویکرد شناختی، همواره مورد نظر قرار گرفت.

روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است. از میان فعل‌های انتخاب‌شده، ۶۳ فعل به لحاظ نحوی گذرا و سایر فعل‌ها، یعنی ۱۲۶ مورد ناگذر بوده‌اند. معیار تعیین گذرایی این جمله‌ها پیروی از ساختار «گروه اسمی ۱ فعل گذرا گروه اسمی ۲» بوده است. اینک در دو مؤلفه اصلی همراه حرکت (= پیکر و زمینه) در ساخت‌های گذرا و ناگذر متمرکز می‌شویم. سؤال مطرح این است که چه تفاوتی میان پیکر و زمینه در رویدادهای ناگذر و گذرا وجود دارد.

۴-۱. مؤلفه پیکر و زمینه در ساخت‌های ناگذر زبان فارسی

ماهیت پیکر به لحاظ مفهومی، قابل حرکت یا در حال حرکت است و زمینه ماهیتی مرجع‌وار دارد. بررسی رویداد حرکتی با در نظر گرفتن پیکر و زمینه، مبنایی برای مرتبط ساختن این

- دو مفهوم به لحاظ معنایی فراهم می‌کند، برای نمونه:

 ۱. پزشک متقلب به زندان رفت (۲۶ دی ۱۳۹۵، همشهری).

در این نمونه ناگذر، پیکر «پزشک متقلب» نقش نحوی فاعل عامل را دارد و فعل مسير نما نزدیک شدن به زمینه «زندان» را به‌تصویر می‌کشد.

 ۲. من بی‌اراده پرسه می‌زدم (پایگاه دادگان زبان فارسی، بوف کور).

در این نمونه ناگذر، پیکر «من» نقش فاعلی دارد و این فعل «شیوه‌نما» حرکت در مسیرهای چندگانه را نشان می‌دهد. زمینه محذوف است، اما از جمله استنباط می‌شود که «من بی‌اراده در خیابان‌ها پرسه می‌زدم».

 ۳. «عامل اختلاس ۱۶۰ میلیارد تومانی به کانادا فرار کرد» (۴ آذر ۱۳۹۴، همشهری).

در این نمونه ناگذر، فاعل عامل نیز نقش پیکر را دارد و فعل مسير نما «فرار کرد» حرکت به‌سوی خارج از زمینه فعلی و نزدیک شدن به زمینه جدید، یعنی کانادا را متصور می‌شود. در اینجا، هرچند زمینه مبدأ ذکر نشده، ولی دو زمینه به‌طور ضمنی تصور می‌شود.

 ۴. «باید برمی‌گشتم» (پایگاه دادگان زبان فارسی، مدیر مدرسه).

در این نمونه ناگذر، پیکر قابل استنباط «من» نقش فاعل عامل را دارد و زمینه محذوف است؛ ولی به‌طور ضمنی از متن استنباط می‌شود که پیکر باید به جایگاه نخستین خود برگردد و در زمینه‌ای قرار گیرد که یکبار در آن بوده است.

 ۵. «هراسان از روی چهارپایه پایین جستم» (پایگاه دادگان زبان فارسی، بوف کور).

در این نمونه ناگذر، پیکر «من» که نقش فاعلی دارد، از زمینه‌ای به زمینه دیگر نقل مکان کرده، مبدأ و مقصد هر دو قابل پیگیری‌اند.

در بررسی نمونه‌های مختلف پیکره مشخص شد که مؤلفه‌های پیکر و زمینه همیشه به‌صورت ملموس در جمله‌های ناگذر وجود ندارند و گاهی به‌طور ضمنی معنای فعل زمینه را ابهام‌زدایی می‌کنند. در ادامه، نمونه‌های دیگری آمده که در آن‌ها پیکر یا زمینه محذوف است:

زمینه	پیکر	جمله نمونه
محذوف	من	۶. «نمی‌دانم چرا می‌لرزیدم» (پایگاه دادگان زبان فارسی، بوف کور)
محذوف	از روی سکو	۷. «از روی سکو بلند شد» (پایگاه دادگان زبان فارسی، بوف کور)
محذوف	روح	۸. «روح از وحشت پرواز خواهد کرد» (پایگاه دادگان زبان فارسی، اندیشه)
محذوف	من	۹. «من پریده بودم» (پایگاه دادگان زبان فارسی، مدیر مدرسه)
محذوف	پایش	۱۰. «پایش نیپچید» (پایگاه دادگان زبان فارسی، مدیر مدرسه)

۴-۱-۱. تغییر مکان

برخی فعل‌های ناگذر حرکتی به لحاظ مفهومی، تغییر مکان را به دنبال دارند. این فعل‌های حرکتی هم‌زمان به دو زمینه مبدأ و مقصد اشاره می‌کنند. در برخی نمونه‌ها هر دو زمینه حاضرند و گاهی با وجود محذوف بودن، استنباط می‌شوند. در این موارد، به لحاظ معنایی، تغییر مکان دو گروه حرف اضافه‌ای را نشان می‌دهد. فرمول کلی این فعل‌ها چنین است:

پیکر زمینه (۱) زمینه (۲) فعل حرکتی

در برخی موارد، وقتی یکی از زمینه‌ها محذوف است، معنی جمله ناقص به نظر می‌رسد.
۱۱. «صلاح عبدالسلام از زندان ... به کاخ دادگستری پاریس منتقل شد» (۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۵، همشهری).

در این نمونه، تغییر مکان با دو زمینه گزارش شده است و پیکر با رویداد فعل، باید دو زمینه را تجربه کرده باشد.

۱۲. «از پیش رئیس فرهنگ صاف برگشتم به کارگزینی‌کل» (پایگاه دادگان زبان فارسی، مدیر مدرسه).

در این نمونه، تغییر مکان زمینه با دو گروه حرف اضافه‌ای «از پیش رئیس» و «به کارگزینی‌کل» ذکر شده است.

در چنین نمونه‌هایی، وقتی یکی از زمینه‌ها حذف شده باشد، باز هم زمینه با توجه به بافت متنی قابل پیگیری است؛ مانند:

۱۳. «آمدم به سمت بیرون» (پایگاه دادگان زبان فارسی، مدیر مدرسه).

در این نمونه، هرچند مبدأ ذکر نشده است، ولی با توجه به جمله‌های قبلی می‌توان زمینه

نخست را حدس زد.

۱۴. «عرش بر زمین افتاد» (۱۹ مهر ۱۳۹۵، همشهری)

در این نمونه، «عرش» پیکری متصور شده که مسیری را به پایین پیموده است؛ هرچند مبدأ آن مشخص نیست، ولی با توجه به مؤلفه‌های معنایی پیکر، گروه حرف اضافه‌ای آسمان به‌طور ضمنی قابل تصور است.

۲-۱-۴. رسیدن به موقعیتی جدید

اینک بر فعل‌هایی متمرکز می‌شویم که بیشتر استفاده می‌شوند، در آن‌ها تنها یک زمینه فعال است و مقصد یا مبدأ اهمیت بیشتری دارد. در فعل‌هایی نظیر «رسیدن»، «وارد شدن» و «آمدن»، مقصد اهمیت بیشتری دارد و این فعل‌ها هدف نهایی یا غایی^{۲۱} دارند. ولی در نمونه‌هایی مانند «خارج شدن» و «عبور کردن»، مبدأ ذکر می‌شود. نمونه‌های زیر گویای تجربه موقعیتی جدید است.

۱۵. «از دالان تاریک گذشت» (پایگاه دادگان زبان فارسی، بوف کور).

۱۶. «پیر بلندهمت پیش آمد» (پایگاه دادگان زبان فارسی، اندیشه).

۱۷. «سه سرنشین ایستگاه فضایی بین‌المللی فضایی در قزاقستان فرود آمدند» (۲۲ آذر ۱۳۹۴، همشهری).

۱۸. «عبارت‌های قرآنی در گفت‌وگوهای روزانه مردم نفوذ کرده است» (۱۷ تیر ۱۳۹۴، همشهری).

هرچند تمام نمونه‌های بالا به لحاظ نحوی، ناگذر هستند، ولی به لحاظ معنایی، زمینه انتظار متفاوتی را در برابر گروه قبلی در شنونده ایجاد می‌کند. در نمونه‌های اخیر، تنها یک زمینه اولویت دارد.

۲-۴. مؤلفه پیکر و زمینه در ساخت‌های گذرای زبان فارسی

ساخت‌های این قسمت به لحاظ نحوی، پذیرای گروه اسمی مفعولی‌اند. البته نقش معنایی در این ساخت‌ها اغلب کنش‌پذیر نیست و مفعول برخی فعل‌های حرکتی گذرا تأثیر چندانی از فاعل نپذیرفته، در پیوستار گذرای معمولاً از پیش‌نمونه ساخت گذرا فاصله می‌گیرند. در این

بخش، به بررسی فاعل، مفعول و نقش معنایی آن‌ها در رویداد حرکتی پرداخته شده است. بر اساس طبقه‌بندی چی‌جونین و سرادا (۲۰۰۲)، فعل‌های حرکتی را به دو دسته تقسیم کردیم و از آنجا که طبقه‌بندی آن‌ها به لحاظ رده‌شناختی نظیر فارسی نبود، داده‌های فارسی را طبق ویژگی‌های منحصر به خود دسته‌بندی نمودیم.

۴-۲-۱. فعل‌های ارجاعی در زبان فارسی

در این نمونه فعل‌ها، مفعول نقش نقطه مرجعی را برای پیکر دارد. گاهی مفعول بیانگر مبدأ و گاهی بیانگر مقصد است؛ مانند:

۱۹. «... یحیی جامه پایتخت گامبیا را ترک کرد» (۳ بهمن ۱۳۹۵، همشهری).

فاعل این نمونه «یحیی جامه» پیکر کنشگری است که زمینه، پایتخت گامبیا، را ترک کرده است. در این مورد، مفعول نقش زمینه قابل ارجاع را دارد و مبدأ رویداد را نشان می‌دهد. ۲۰. «او روز یکشنبه ایستگاه سلامت اورژانس ... را سر زد» (۱ فروردین ۱۳۹۵، همشهری).

ضمیر «او» فاعل و پیکری است که رویداد حرکتی را انجام داده است و مفعول، «ایستگاه سلامت اورژانس»، زمینه‌ای است که مقصد را به تصویر می‌کشد. در نمونه‌های ۱۹ و ۲۰، فاعل یا به تعبیر دیگر پیکر، بیش از مفعول در تعبیر معنایی نقش دارد و در نتیجه، زمینه و نقطه ارجاع رویداد حرکتی همان مفعول است.

۴-۲-۲. فعل‌های ارتباطی در زبان فارسی

در این دسته فعل‌ها، مفعول به لحاظ نحوی کنش‌پذیر نیست و به لحاظ معنایی مسیر حرکت را در بیشتر موارد به تصویر می‌کشد؛ مانند:

۲۱. «قطع دست دزدی که ۸ طبقه را بالا رفت» (۲ آبان ۱۳۹۵، همشهری).

پیکر همان فاعل کنشگر و عاملی است که زمینه به سوی بالا را رفته است و «۸ طبقه» که نقش مفعولی دارد، فقط مسیر حرکت را بازنمایی می‌کند.

۲۲. «برای پیدا کردن شهادت دشت‌ها و کوه‌ها را پیموده‌ام» (۹ آذر ۱۳۹۴، همشهری).

فاعل محذوف «من» نقش پیکری فعال را دارد و گروه اسمی مفعولی «دشت‌ها و کوه‌ها»

مسیر پیموده‌شده را نشان می‌دهد.

در نمونه‌های دیگری نظیر «مسیری را طی کردن»، «مسیری را پیمودن»، «مسیری را سپری کردن»، «تمام راهی را دویدن یا پیاده رفتن» و «همه جا را چرخیدم» جنبشی یا حرکتی رخ داده و مفعول مکانی را به‌تصویر کشیده است. در این موارد می‌توان به تساوی زیر دست یافت:

فاعل = پیکر / مفعول = مسیر

همان طور که تاکنون گفته شد، طبقه‌بندی‌های فاعل و مفعول به‌منظور بررسی تفاوت‌های معنایی صورت گرفته است. در گروه دیگری از فعل‌های گذرا در زبان فارسی، مفعول کارکرد دیگری پیدا می‌کند و به لحاظ معنایی نقش پیکر را دارد. فاعل نحوی عاملی می‌شود که فقط رویداد حرکتی را انجام داده، سبب شده است تا پیکر مسیری را طی کند و مفهوم سبب به‌طور ضمنی از فاعل قابل پیگیری باشد. بنابراین، در زبان فارسی می‌توانیم به دسته سوم نیز برسیم.

۳-۲-۴. فعل‌های گذرا با رویداد همراه سبب در زبان فارسی

تالمی (8: 2000) معتقد است علاوه بر مؤلفه‌های درونی در مفهوم‌سازی رویداد حرکتی، دو مؤلفه بیرونی شیوه و سبب نیز در این مفهوم‌سازی تأثیر می‌گذارند و این دو مؤلفه رویداد همراه هستند. در تعریف وی، رویداد همراه سبب، یعنی آنچه باعث و سبب حرکت می‌شود. حال در ساخت‌های گذرای زبان فارسی می‌توان نمونه‌هایی را یافت که در آن‌ها، مفعول نقش پیکر را دارد و فاعل مفهوم سبب را القا می‌کند؛ مانند:

۲۳. «محققان دانشگاه UCLA توانستند بینایی را به او بازگردانند» (۲۰ آبان ۱۳۹۵، همشهری).

در این نمونه، «محققان دانشگاه» نقش فاعل عامل را دارند و مفعول، یعنی گروه اسمی «بینایی»، پیکری است که به زمینه «او» برگشته است. در این جمله، فاعل مسبب انجام کاری بوده است و سبب شده که پیکر به‌سوی زمینه حرکت کند.

۲۴. «بشکه‌های گازوئیل را به بازار روانه کردند» (۱۷ تیر ۱۳۹۴، همشهری).

در این نمونه، فاعل محذوف «آن‌ها» نقش عامل و فاعلی را دارد که سبب شده مفعول

«بشکه‌های گازوئیل» به‌سوی بازار روانه شوند. بنابراین، مفعول پیکر و فاعل عامل و سبب است.

۲۵. «با ماشین خودش مرا به مدرسه رساند» (پایگاه دادگان زبان فارسی، مدیر مدرسه).
فاعل غایب «او» عاملی است که سبب شده پیکر (=راوی داستان/ من) مسیری را طی کند و به زمینه‌ای جدید برسد.

۲۶. «... و به‌قدری این [اتفاق‌ها] مرا تکان داد» (پایگاه دادگان زبان فارسی، بوف کور).
فاعل صوری «این [اتفاق‌ها]» عامل و سببی برای تکان خوردن مفعول یعنی «من» بوده است. در این جمله، پیکر همان مفعول و فاعل مسبب عمل بوده است.

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش با استناد به رویکرد تالمی (۲۰۰۰)، امکان بررسی مؤلفه‌های پیکر و زمینه در ساخت‌های گذرا و ناگذر فراهم گردید، مقوله‌های فاعل و مفعول نحوی به لحاظ معنایی بازشناخته و ساخت گذرا با ماهیتی پیوستاری در نظر گرفته شد. نکته مهم آنکه تمام بندهایی که مشخصه‌های معنایی گذرای را دربر می‌گیرند، الزاماً به لحاظ صوری گذرا هستند.

در این پژوهش، ۲۱۹ فعل حرکتی فارسی مورد نظر قرار گرفت. از میان این فعل‌ها، ۶۳ مورد به لحاظ نحوی گذرا و سایر فعل‌ها، یعنی ۱۲۶ مورد ناگذر بوده‌اند. بنابراین، ۲۹ درصد داده‌ها گذرا هستند و ۷۱ درصد دیگر ناگذر.

از آنجایی که در این پژوهش بر تفاوت‌های معنایی تأکید شده است، نگارندگان هر یک از صورت‌های ناگذر را یک‌به‌یک، بر حسب دو مؤلفه پیکر و زمینه بررسی کردند. صورت‌های گذرا نیز هر یک بر اساس مؤلفه‌های اصلی حرکتی خود تفکیک شدند. جدول زیر گویای موارد یادشده است:

جدول ۲. رده شناسی فعل های ناگذر و گذرای زبان فارسی

Table 2: Typology of intransitive and transitive Persian verbs

فعل های ناگذر			فعل های گذرا		
تغییر مکان	تجربه موقعیتی جدید	ارجاعی	ارتباطی	سببی	
وجود دو زمینه	مبدأ	مقصد	مبدأ	مقصد	تداعی سبب
فاعل = پیکر زمینه محذوف / موجود			مفعول = نقطه ارجاع		
فاعل = پیکر مفعول = مسیر			فاعل = عامل مفعول = پیکر		

داده های زبان فارسی به لحاظ رده شناختی، تفاوت بارزی با تحقیقات پیشین در زمینه گذرایی رویدادهای حرکتی در زبان های فرانسوی و کره ای دارد. در این دو زبان، گروه اسمی مفعول می تواند نقش زمینه را در ساخت های گذرا داشته باشد، در حالی که در زبان فارسی، مفعول معمولاً بنا بر مختصات معنایی فعل، نقطه ارجاع یا مسیر را به تصویر می کشد و در موردهای سببی، مفعول همان پیکری است که جابه جایی را انجام می دهد. افزون بر این در ساخت های ناگذر معلوم زبان فارسی، فاعل همان پیکر است و فعل ناگذر تغییر مکان یا رسیدن به موقعیت جدید را نمایان می کند. در این نمونه ها، زمینه بیشتر از طریق یک گروه حرف اضافه ای نشان داده می شود.

۶. پی نوشت ها

1. object
2. figure
3. ground
4. motion
5. path
6. satellite framed and verb framed
7. manner
8. selective attention
9. Nass
10. NP1 Vtrans NP2

11. Cifuentes Férez
12. lexical access
13. Berman & Slobin
14. Aurnague
15. Choi-Jonin & Sarda
16. referential
17. relational and location
18. median verbs
19. Dowty
20. www.pldb.iics.ac.ir and www.hamshahrionline.ir
21. tellic

۷. منابع

- پشتوان، حمیده؛ حق‌بین، فریده و آریتا افراشی (۱۳۹۴). «بازنمود رویدادهای حرکتی در گفتار روایی کودکان فارسی‌زبان در نگرش شناختی». *جستارهای زبانی*. ش ۳ (پیاپی ۲۴). صص ۱۹-۴۰.
- حامدی شیروان، زهرا و شریفی، شهلا (۱۳۹۳). «بررسی رده‌شناختی مقوله قمر در ساخت رویدادی افعال حرکتی در زبان فارسی». *جستارهای زبانی*. ش ۲ (پیاپی ۱۸). صص ۷۱-۸۸.
- مسگرخویی، مریم (۱۳۹۲). «بازنمود مسیر در افعال حرکتی فارسی». *دستور*. ج ۹. صص ۷۴-۹۲.
- Aurnague, M. (1996). "Les noms de localisation interne, tentative de caractérisation sémantique à partir de données du basque et du français". *Cahier de Lexicologie* 69 (2): pp. 159-192.

References:

- Aurnague, M. (1996). "The names of internal localization, attempt of semantic characterization from Basque and French data". *Workbook of Lexicology* 69 (2). Pp. 159-192. [In French].
- _____. (1998). "Basque genitives and part-whole relations: Typical configurations and dependences". *Carnets de Grammaire* 1. Pp. 1-50.

- _____ (2011). "How motion verbs are spatial: The spatial foundations of intransitive motion verbs in French". *Linguisticae Investigationes, International Journal of Linguistics and Language Resources*. Vol. 34:1. Pp. 1–34.
- Berman, R. & D. I. Slobin (1994), *Relating Events in Narrative: A Crosslinguistic Developmental Study*. Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
- Choi-Jonin, I. & L. Sarda (2002), "Transitive Motion Verbs in French and in Korean". www.lattice.cnrs.fr/IMG/pdf/CHOI-SARDALouvain2002.pdf
- Cifuentes Férez, P. (2008). *Motion in English And Spanish: A Perspective from Cognitive Linguistics, Typology and Psycholinguistics*. Ph.D. Dissertation, University de Murcia.
- Dowty, D. (1991). "Thematic proto-roles and argument selection". *Language*. 67 (3). Pp 547-619.
- Evans, V. & M. Green (2006), *Cognitive Linguistics*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Givón, T. (1984). *Syntax: A Functional Typological Introduction*. Vol. I Amsterdam: John Benjamins.
- Hamed Shirvan, Z. & Sh. Sharifi (2014), "A typological analysis of satellite in the event structure of motion verbs in Persian". *Language Related Research*. Vol. 5, No.2 (Tome 18). Pp. 71-88. [In Persian].
- Langacker, R. (2011). *Grammaticalization and Cognitive Grammar*. Oxford: Oxford University Press.
- Mesgar-Khoei, M. (2014). "The representation of path In Persian motion verbs". *Grammar; the Academy of Persian Language and Literature*. Vol. 9. Pp. 74-92. [In Persian].
- Nass, A. (2007). *Prototypical Transitivity*. Amsterdam: John Benjamin

Publishers.

- Poshtvan H.; F. Haghbin & A. Afrashi (2015), "Representation of motion events In Persian-speaking children's narratives; a cognitive approach". *Language Related Research*. Vol. 6, No.3 (Tome 24). Pp.19-40. [In Persian].
- Sarda, L. (2000). "Semantics of French direct transitive motion verbs" In *Cognition in Language Use*, Selected Papers from the Seventh International Pragmatics Conference, Vol. 1, Eniko Németh T. (ed). Antwerp, Belgium: International Pragmatics Associatio. Pp. 388-404. .
- Slobin, D. I. (2003). "Language and thought online". *Cognitive Consequences of Language in Mind Advances in the Investigation of language and thought*. Cambridge: The MIT Press. Pp 157-191.
- Talmy, L. (1985). "Lexicalization patterns: semantics structure in lexical forms". *Language Typology and Syntactic Description*, 3. Pp. 57-149.
- _____. (2000). *Toward a Cognitive Semantics*. 2 Vols. Cambridge, Mass. MIT-Press.
- Taylor, J. (1995). *Linguistic Categorization, Prototypes in Linguistic Theory*. Oxford: Oxford University Press.
- <http://pldb.ihcs.ac.ir>
- <http://hamshahrionline.ir>